

چالش‌های دولت-ملت سازی در سوریه بعد از سال ۲۰۰۰

ابوذر عمرانی^۱، محمد جواد مرادی^۲، وحید زارع^۳

۱۴

دوره ۷، شماره ۲، پیاپی ۱۴
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۹/۲۰

صص: ۱۴۱-۱۱۱

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۵۶۴X

شابا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۵۵۱



DOI: 10.22080/jpir.2024.24075.1302

چکیده

سوریه از جمله کشورهایی است که به دلیل مداخله قدرت‌های بزرگ، روند دولت-ملت‌سازی مطلوبی را طی نکرده است. نقشه جغرافیایی، وضعیت مرزها و همچنین حکومت این کشور توسط قدرت‌های بزرگ شکل گرفته است. چالش‌هایی زیادی مانند عدم تعانس قومی و مذهبی، سلطه همراه با سرکوب و در نتیجه تنش و بی‌ثباتی از جمله پیامدهای دولت-ملت‌سازی ناموفق در سوریه بوده است. میراث دولت-ملت‌سازی ناموفق در سال ۲۰۰۰ به بشار اسد رسید. اگرچه وی در ابتدا سعی در ایجاد اصلاحاتی داشت، ولی با ادامه روند اقتدارگرایی، بویژه بعد از شکل‌گیری بهار عربی در سال ۲۰۱۱ سوریه وارد بحرانی حاد شد که به سرعت تبعات منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد. هدف پژوهش حاضر بررسی آسیب‌شناسانه چالش‌های دولت-ملت‌سازی در سوریه بعد از روی کار آمدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰ با چه چالش‌ها و آسیب‌هایی مواجه بوده است؟ فرضیه این است که چالش‌های داخلی و خارجی مختلفی مانند وجود شکاف‌های قومی، مذهبی و نژادی، عدم شکل‌گیری و تثبیت هویت ملی و مداخلات خارجی باعث عدم دستیابی به دولت-ملت‌سازی موفق در سوریه شده است. مقاله حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است و اطلاعات و داده‌ها با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده است. **کلیدواژه‌ها:** دولت-ملت‌سازی، شکاف‌های قومی و مذهبی، اشباع سرزمینی، بشار اسد، سوریه.

۱. دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) Ahoora_131@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، تهران، ایران.

۳. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران.

۱. مقدمه

دولت-ملت‌سازی پدیده‌ای است که در مباحث امنیت بین‌المللی از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. وقایع و حوادث بعد از جنگ سرد نشان داد که منشأ بسیاری از ناامنی‌های بین‌المللی را باید در وجود دولت‌هایی جستجو کرد که روند دولت-ملت‌سازی موفق را طی نکرده و جزو دولت‌های ناکام محسوب می‌شوند. به همین دلیل است که موضوع دولت-ملت‌سازی در مطالعات روابط بین‌الملل توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در خاورمیانه نیز بسیاری از واحدهای سیاسی، با وجود گذشت چند دهه از استقلال‌شان هنوز از جنبه‌های مختلفی مانند همگرایی ملی، انسجام داخلی، تثبیت نهادهای سیاسی، اشباع سرزمینی، حاکمیت ملی و غیره با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند. یکی از کشورهای خاورمیانه که به شدت در معرض چالش‌های ناشی از دولت-ملت‌سازی ناموفق قرار دارد سوریه است. سوریه که بعد از جنگ جهانی اول و در نتیجه معاهدات صلح و توافقات کشورهای فاتح جنگ به وجود آمد، از همان ابتدای شکل‌گیری با عدم ثبات و انسجام داخلی مواجه بوده است. این مسئله به دلیل وجود گروه‌ها و اقلیت‌های قومی، مذهبی و زبانی متفاوت در این کشور است که از همان ابتدا با حاکمیت یک قوم به صورت استبدادی مواجه شده‌اند. عدم وجود نهادهای دموکراتیک باعث به حاشیه رفتن و سرکوب خواسته‌ها و آرمان‌های گروه‌های مختلف در این کشور شده است. در سوریه هیچ‌گاه دموکراسی واقعی صورت پذیرفته و گروه‌های حاکم با سلطه بر سایر گروه‌ها و اقوام حکمرانی کرده‌اند. به همین دلیل این کشور همواره در معرض نافرمانی، تنش و آشوب و در نتیجه بی‌ثباتی قرار داشته است. با روی کار آمدن بشار اسد به عنوان رئیس‌جمهور سوریه نیز این اوضاع تداوم یافت. بشار اسد در ابتدا سعی در ایجاد اصلاحات داشت، ولی به دلیل عدم توجه کافی به خواسته‌های معترضان و سرکوب آنها، بویژه با شکل‌گیری بهار عربی در سال ۲۰۱۱، بحران بزرگی به صورت جنگ داخلی در سوریه شکل گرفت که این کشور را تا آستانه فروپاشی سوق داد. به منظور بررسی دقیقتر تحولات داخلی سوریه بعد از ریاست جمهوری بشار اسد این سؤال مطرح می‌شود که بعد از روی کار آمدن بشار اسد در سال ۲۰۰۰، دولت-ملت‌سازی در سوریه با چه چالش‌ها و آسیب‌هایی مواجه بوده

است؟ در ادامه این فرضیه مطرح می‌شود که چالش‌های داخلی و خارجی متعددی مانع دستیابی به موفقیت در این روند شده است. شکاف‌های قومی و مذهبی همچنان پابرجاست و هویت ملی تثبیت نشده است. در این میان رقابت کشورهای مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشور بر مشکلات آن افزوده است. پژوهش حاضر قصد دارد مهمترین این چالش‌ها را با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهد.

۲ مباحث نظری: چیستی و چگونگی دولت-ملت‌سازی

دولت - ملت‌سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی سعی دارد به وسیله انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی و خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود به دست آورده، در مرحله بعد آن را حفظ کرده و ارتقا دهد. این هدف وابستگی عمیقی به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی - ملی و ثبات سیاسی بخصوص در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک دارد. مقصد این روند این است که دولت و ملت هرچه بیشتر تکامل یابند و پیوند و نزدیکی بیشتری به دست آورند، این پدیده باید به گونه‌ای باشد که در نهایت از دید بین‌المللی، از دولت و ملت یک ساخت درهم تنیده و تجزیه‌ناپذیر شکل بگیرد، یعنی اینکه ملت دولت را مال خود و از آن خود بداند (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۷).

۲.۱ نظریه‌های دولت-ملت‌سازی

در مجموع سه رابطه کلی بین دولت و ملت برقرار است: یکی رابطه‌ای که دولت بر ملت اولویت داشته و ملت در مقابل دولت قدرت چندانی ندارد، این گونه نظام‌ها بیشتر در جوامعی وجود دارد که در آنها حکومت‌های دیکتاتوری حاکم هستند. دوم رابطه‌ای که می‌توان آن را رابطه‌ای دو سویه دانست، یعنی رابطه‌ای که در آن دولت خود را مسئول رسیدگی به امور کشور، نظم‌دهی به جامعه و به نوعی خدمتگذاری به ملت می‌داند و در مقابل ملت نیز، حقوق و تکالیفی برای خود در قبال دولت قائل است و در نهایت اینکه دولت و ملت دائماً با یکدیگر دارای تضاد و تنش می‌باشند، که این نوع رابطه بیشتر در کشورهای توسعه نیافته و غیر دموکراتیک مشاهده می‌شود (مطلبی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۲). دولت-ملت‌سازی مهمترین فرایندی است که از طریق آن حضور گروه‌های مختلف قومی- مذهبی در چارچوب یک سرزمین واحد تضمین

می‌شود. این فرایند در تئوری‌های کلاسیک دولت-ملت‌سازی، مبتنی بر اجبار بوده و در رویکرد لیبرال از طریق فرایند دموکراسی‌سازی صورت می‌گیرد.

۲،۱،۱ نظریه‌های کلاسیک

در شکل سنتی دولت-ملت زمانی انطباق پیدا می‌کنند که تقریباً تمامی جمعیت یک دولت به یک گروه قومی-ملی یکسان متعلق بوده و شاخصه‌های قومی و دولت همبستگی داشته باشند. در نظریه سنتی دولت توسط حکمرانانی اداره می‌شد که قدرت و اختیار خود را از مردمی که به آنها حکومت می‌کردند، نمی‌گرفتند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). این مسئله با نظریات رئالیستی انطباق دارد. رئالیست‌ها دولت‌ها را بازیگران خودیار و عقلانی می‌دانند که در پی به حداکثر رساندن قدرت و امنیت خود هستند (قوام و زرگر، الف، ۱۳۸۷: ۳۸). رئالیست‌ها توجه چندانی به درون دولت‌ها و نوع حکومت‌ها نداشته و بیشتر به سطح تماس خارجی دولت‌ها نظر دارند (قوام و زرگر، ب، ۱۳۸۷: ۱۵۲). بدین‌گونه بجز مفهوم کلی نظم داخلی، موضوعاتی همچون ملت و چندپارگی‌های آن، قومیت‌ها و موارد مشابه زیاد مورد توجه قرار نگرفته است. بنابراین در نظریه رئالیستی دولت و ملت مشابه هم فرض می‌شدند و توجهی به پویایی‌های داخلی این واحدها بویژه از نوع ارتباط دولت و ملت و نیز خرده هویت‌های قومی نمی‌شود (قوام و زرگر، ب، ۱۳۸۷: ۱۷۶). برای رئالیست‌ها آنچه مهم است ایجاد امنیت و ثبات در داخل است. دولت قدرتمند برای آنها اهمیت دارد نه دموکراسی و حقوق گروه‌های مختلف داخل کشور.

۲،۱،۲ نظریه‌های جدید

سابقه بررسی نظری پیوند میان جامعه و دولت به زمان پیدایش دولت‌های مدرن و گسترش اندیشه‌های لیبرالی بر می‌گردد. در چارچوب لیبرالیسم دولت مقید به خواسته‌های جوامع است و وظیفه دارد موانع داخلی و خارجی سد راه فعالیت آزادانه شهروندان را بر طرف کند (قوام و مالمر، ۱۳۹۳: ۱۶۱). نظریه حاکمیت عمومی با رشد دموکراسی طی قرن ۱۹ و ۲۰ تکانه بیشتری یافت و به عنوان بنیاد منطقی حکومت دموکراتیک نو پذیرفته شد، به نحوی که امروزه دولت‌هایی که حق حاکمیت عمومی را رعایت نکنند، دولت‌هایی نامشروع تلقی می‌شوند (مطلبی و خان‌محمدی، ۱۳۹۶: ۲۰۳). در دوره کنونی حاکمیت مبتنی بر اراده عمومی است که از آن تحت

عنوان ملت یاد می‌شود. دولت-ملت‌سازی در صورتی محقق خواهد شد که منبع قدرت و قوانین حاکم بر آن مشروع شناخته شود. امروزه مهمترین منبع مشروعیت در جوامع مردم هستند. ایده ملت برای مشروعیت بخشیدن به فرایندهای دولت‌سازی اساسی است (Bogdandy and Others, 2005: 584).

لیبرال‌ها برخلاف رئالیست‌ها به آنچه در درون کشورها می‌گذرد توجه دارند. دولت - ملت‌سازی از طریق فرایند دموکراتیزاسیون یکی از روش‌هایی است که تئوری‌های لیبرالی بر آن تأکید دارند. بر این اساس دولت - ملت‌سازی بر ضرورت اجماع خواسته‌های گروه‌های مختلف قومی - مذهبی یک کشور تأکید می‌کند. شیوه اعمال دولت - ملت‌سازی مبتنی بر زور منجر به نادیده گرفتن حقوق اقلیت‌ها می‌شود و امکان افزایش تمایلات جدایی طلبانه را به وجود می‌آورد (جوکار، ۱۳۸۷: ۶).

به طور کلی در ادبیات نوین دولت-ملت‌سازی دارای چند مرحله است: استقرار قدرت دولت در حدود سرزمینی معین، یکسان‌سازی فرهنگی از طریق دستگاه‌های آموزشی، ترویج مشارکت عمومی در سیاست، تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق سیاست توزیع خدمات رفاهی. دولت-ملت‌سازی در این معنا متشکل از دو بعد اقتدار عمومی دولت و گسترش حقوق مدنی شهروندان است. در این رابطه دولت-ملت‌سازی ایجاد و تقویت نهادهای لازم برای حمایت از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بلند مدت است که این نهادها شامل قوه مقننه، نظام قضایی، کارگزاران اجرایی مانند آموزش و پرورش و حمل و نقل هستند (امینیان و کریمی‌قهرودی، ۱۳۹۱: ۷۳). بنابراین روند دولت-ملت‌سازی مانند دوره کلاسیک بر مبنای اجبار نیست و از دولت-ملت‌های مدرن انتظار می‌رود هرچه بیشتر به حقوق مدنی و شهروندی احترام گذاشته و دست به ایجاد نهادهای لازم برای مشارکت شهروندان و گروه‌های مختلف قومی و مذهبی بزنند.

۲،۲ شاخص‌های دولت - ملت‌سازی موفق

در ذیل به مهمترین شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق اشاره می‌گردد.

۲،۲،۱. اشباع سرزمینی

اشباع سرزمینی به این معناست که مرزهای یک کشور به خوبی تثبیت یافته و دولت حاکمیت و کنترل مؤثری بر سرزمین خود اعمال می‌کند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). کشوری که ناهماهنگی‌های درونی زیادی در زمینه مسائل قومی دارد، در کنترل مرزهایش توانا نیست، در داخل خشونت‌های زیادی برای تثبیت امور به کار می‌برد و نهادهای فاسد و زیرساخت‌های فاسد در زمینه‌های مختلف دارد، روند دولت-ملت‌سازی را به خوبی طی نکرده است (Bogdandy and Others, 2005: 581).

۲،۲،۲ یکپارچگی و همبستگی ملی

دولت-ملت‌سازی بیشتر فرایند ادغام فرهنگی-اجتماعی را به دنبال دارد که منجر به شکل‌گیری ویژگی‌های مشترک هویت، ارزش‌ها و اهداف می‌شود (Dinnen, 2007: 3). همبستگی و همگرایی اجتماعی در قالب مفهوم ملت واحد، در فرآیند دولت-ملت‌سازی، اهمیت زیادی دارد. این ضرورت وجود دارد که در محدوده نظام کشوری همه وفاداری‌ها در قالب یک هویت ملی واحد و پیرامون برخی از ارزش‌ها، نمادها، اسطوره‌ها و منافع مشترک به سمت یک مرکزیت واحد سوق داده شوند. نقش ناسیونالیسم در جهت شکل دادن به همبستگی اجتماعی و رسیدن به یک هویت ملی بسیار مهم است. مسئله دیگری که در ارتباط با مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی و ملت‌سازی موفق مطرح است شهروندان و حقوق مرتبط با آنها می‌باشد (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

۲،۲،۳ توسعه و ثبات سیاسی و اقتصادی

یکی دیگر از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق را باید در میزان دستیابی یک واحد دولتی به سطح مطلوبی از ثبات سیاسی جستجو کرد که لازمه آن توسعه اقتصادی، نهادسازی موفق و دارا بودن نهادهای نظامی کارآمد است (ملایی و ازغندی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). اگر دولت-ملت‌سازی به خوبی به انجام رسیده باشد، نوع مطلوبی از ظرفیت‌سازی، انفکاک ساختاری و

تخصص‌گرایی در نهادهای سیاسی شکل گرفته و لذا نظام دولت-ملت همواره در نوعی تعادل، ثبات و نظم قرار می‌گیرد (قوام و زرگر، ب، ۱۳۸۷: ۱۰). آنچه در دولت-ملت‌سازی موفق نمایان است این است که نهادهای سیاسی و جامعه مدنی به تدریج شکل گرفته و استحکام می‌یابند و اینکه پیوند میان دولت و ملت به گونه‌ای مطلوب شکل می‌گیرد (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۴). در این میان منابع اقتصادی قوی، توان دولت را در پیشبرد بهتر روند دولت-ملت‌سازی و تحقق برنامه‌های خود افزایش می‌دهد (Wimmer, 2014: 2).

۲,۳ موانع و چالش‌های دولت-ملت‌سازی

موانع و چالش‌های دولت-ملت‌سازی موارد زیادی را در بر می‌گیرد که در ذیل به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۲,۳,۱ عدم انسجام داخلی

یکی از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی شکل اقتدار ملی بر ورای اقتدار فروملی، نهادینه شدن رابطه سلسله‌مراتبی و طولی و پیروی هویت‌های فروملی قومی-زبانی و مذهبی از قدرت سیاسی است. پایان دادن به تعارضات قومی و مذهبی و حل بحران هویت، سنگ بنای اصلی در روند دولت-ملت‌سازی است (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۳۷). بنابراین برای ایجاد یک دولت-ملت یکدست، یکپارچه و هماهنگ می‌بایست در دوره کشور همه گروه‌های متفاوت در قالب یک ملت واحد به انسجام و هماهنگی دست یافته و خود را در قالب یک ملت واحد ببینند.

۲,۳,۲ بحران امنیت و اقتدار

یکی از نشانگان و روندها در ایجاد و توسعه دولت مدرن، ایجاد و بازسازی ارتش و پلیس است، تا از این طریق دولت بر کشور کنترل داشته باشد و نظم و قانون را اجرا کند. در واقع بدون قوه قهریه و اجبار، بحران امنیت و اقتدار به وجود می‌آید، زیرا رسالت اصلی دولت، بیش از هر چیزی، برقراری نظم و امنیت است (سردارنیا و حسینی، ۱۳۹۳: ۵۳).

۲,۳,۳ ناهمگونی فرهنگی

ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی، تلاش می‌کند برای حفظ موجودیت فرهنگی خود عملکرد لازم را نشان دهد، ولی اگر طرح‌ها و اقدامات فرهنگی دولت برای بسیاری از افراد ملت قانع‌کننده

نباشد و در مورد سنت‌های فرهنگی، آداب و رسوم، آیین‌ها و تجارب تاریخی اتفاق نظر وجود نداشته باشد و هیچ گذشته مشترک و قابل استنادی نیز وجود نداشته باشد، این وضعیت می‌تواند به خشونت و جنگ داخلی منجر شود (Bogdandy and Others, 2005: 585).

۲,۲,۴ ضعف اقتصادی دولت

ثبات سیاسی و امنیت ملی کشورها تا حدود زیادی به حفظ مردم در مقابل حوادث و مخاطرات اقتصادی وابسته است. بدون تردید فشارها و تنگناهای اقتصادی ممکن است به تنش‌های اجتماعی درون کشورها دامن بزند. معضلات اقتصادی مانند فقر، بیکاری، شکاف طبقاتی، فساد و تبعیض متغیرهایی هستند که بر امنیت اجتماعی اثر می‌گذارند (سیف و ملکی شهریور، ۱۳۹۴: ۶۸). علاوه بر موارد فوق چالش‌های دیگری این دولت‌ها را در تنگنا قرار داده است. به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: دخالت‌های خارجی، رشد روز افزون تروریسم، خشونت، تجاوز نظامی، ناامنی در بین شهروندان جامعه، تهدید یکپارچگی دولت-ملت‌ها از طریق بروز جنبش‌های قومی، نژادی، مذهبی، فرهنگی و مواردی از این قبیل (امیرکواسمی، ۱۳۸۹: ۸۹). اکثر این چالش‌ها را می‌توان در کشورهای خاورمیانه بخصوص سوریه مشاهده کرد.

۳ روند دولت-ملت سازی در سوریه

به منظور بررسی دقیقتر روند دولت-ملت سازی در سوریه، این قسمت را به سه بخش قبل و بعد از روی کار آمدن بشار اسد و همچنین بعد از پایان جنگ‌های داخلی در سوریه تقسیم می‌کنیم، اگرچه جنگ‌های داخلی به صورت کلی پایان نیافته است، ولی آرامش نسبی نسبت به سال‌های بعد از وقوع بهار عرب ایجاد شده است.

۳,۱ دولت-ملت سازی قبل از حکومت بشار اسد

دولت سوریه از دل یک جنبش عربی ضد عثمانی متولد شد. بریتانیا وعده‌های خود نسبت به اعراب را عملی نکرد و بر اساس موافقت‌نامه سایکس-پیکو سوریه از هم پاشیده که از لبنان، اردن و فلسطین جدا شده بود، در قامتی دیگر و تحت قیمومیت فرانسه ظهور کرد. از همان ابتدا کشور سوریه مصنوعی و دست ساخته امپریالیسم بود. در بدو پیدایی سوریه، علویان،

دروزیان، اسماعیلیان و مسیحیان میان هویت‌های عربی و فرقه‌ای تقسیم شدند. سوریه استقلال خود را در سال ۱۹۴۶ به دست آورد. دولت‌سازی در این کشور از طریق بهره‌برداری از وفاداری‌های فرقه‌ای، کنترل هویت‌ها و خرده فرهنگ‌های موجود دنبال می‌شد. در دو دهه اول بعد از استقلال، ضعف وفاداری‌ها، دولت سوریه را شکننده کرده بود، بخصوص زمانی که نخبگان حاکم خود را در نبردی طاقت‌فرسا هم برای مهار نیروهای گریز از مرکز در داخل و هم برای دفاع در برابر نفوذ از خارج می‌دیدند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۵). بعد از آنکه سوریه به استقلال رسید، باعث سوق یافتن جنبش‌های پان عرب به سوی چپ‌گرایی و سوسیالیسم شد. از جمله این عوامل می‌توان به مرزبندی‌های مصنوعی و تحمیلی ترسیم شده توسط انگلیس و فرانسه و همچنین سلطه کشورهای غربی بر منطقه اشاره کرد. مهمترین مصادیق در این خصوص ایجاد حزب بعث در شامات و سوریه با دو رکن عربی و سوسیالیستی می‌باشد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). فرانسه بر اساس نیازهای استعماری خود قومیت‌ها و مذاهب مختلف در سوریه را تقسیم‌بندی و پراکنده کرد. این اقدام فرانسه به شرح ذیل به انجام رسید:

الف: سنی‌ها را در تمام سوریه پراکنده کردند. این گروه اکثریت مردم عرب و مسلمان سوریه و حدود ۷۴ درصد از جمعیت این کشور را شکل می‌دهند و موقعیت غالب سیاسی و فرهنگی در این کشور را دارا بودند.

ب: ۱۳ درصد از جمعیت سوریه علوی‌ها هستند که در مناطق ساحلی استان لاذقیه سکونت داده شدند.

پ: اغلب دروزی‌ها در منطقه جنوب غربی سوریه و در ناحیه جبل الدروسو یا در دمشق و بلندی‌های جولان سکونت داده شدند که حدود ۳ درصد از جمعیت سوریه را در بر می‌گرفتند. ت: مسیحیان در مناطق دمشق، حمص و نواحی ساحلی شهر طرطوس سکنتی گزیدند، این گروه که ۱۰ درصد جمعیت سوریه را در بر می‌گیرند شامل گروه‌های ارتدوکس، کاتولیک و مارونی می‌شوند.

ث: کردها نیز در مناطق شمالی و شمال شرق سوریه سکونت داده شدند. این گروه نیز حدود

۹ درصد جمعیت سوریه را در بر می‌گیرند (Rousseau, 2014: 14).

حکومت سوریه جامعه کردها را مورد پذیرش قرار نمی‌داد. این مسئله در حدی بود که دولت شناسنامه هویتی نیز به تعدا زیادی از کردها در دهه ۱۳۵۰ نداد (قاسمی‌علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲۵). ولی علویان از حضور فرانسه بیشترین انتفاع را به دست آوردند. علویان به سرعت درجات نظامی را در ارتش سوریه پیمودند و توانستند در پایان دهه ۱۹۶۰ با حضور در حزب بعث حیات سیاسی کشور سوریه را در دست خود بگیرند. برآیند این موفقیت‌ها ژنرال حافظ اسد بود که توانست با کودتایی در سال ۱۹۷۰، قدرت را به دست گرفته و نهایتاً پست ریاست جمهوری را که به طور سنتی در دست گروه‌های سنی بود به دست آورد (دهقان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). بدین ترتیب مخالفت سنی‌ها با دولت اسد پدیدار شد. این افراد بیشتر از طریق جریان سلفی با حکومت اسد به مبارزه می‌پرداختند. اهل سنت سوریه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ساخت‌های اجتماعی منسجمی را بر علیه رژیم حافظ اسد شکل داده بودند و همچنین شکل‌گیری حوادثی مانند اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ خلیج فارس، انتفاضه فلسطین، کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوین و موارد دیگر، در قدرت گرفتن جریان سلفی بویژه سلفی جهادی در سوریه اثرگذار بود. هرچه جریان سلفی قدرت بیشتری پیدا می‌کرد درگیری بین سلفیت و دولت علوی در سوریه نیز افزایش می‌یافت. اوج این درگیری‌ها شورش شهر حما در سال ۱۹۸۲ بود که منجر به سرکوب‌شان شد (نبوی و نجات، ۱۳۹۳: ۱۵۰).

به‌طور کلی، نظام‌های سیاسی در سوریه قبل از روی کار آمدن بشار اسد، طیفی از اقتدارگرایی مهار نشده را شامل می‌شود که ویژگی مشترک آنها ضعف نهادهایی است که نه تنها از عهده توانمندسازی مردمی برنیامده، بلکه زمینه را برای تولید و بازتولید الگوی آهنین الیگارشی فراهم کرده است (چگنی‌زاده و احمدیان، ۱۳۹۸: ۸۰). دیکتاتوری سرکوب‌گرایانه نوع حکومتی بود که به تدریج در دوره حافظ اسد شکل گرفت. در این نوع از ساختار قدرت، اقتدارگرایی ناشی از فردیت شخص حاکم و اقتدارگرایی ایدئولوژیک حزب بعث با دو رکن عربیت و سوسیالیسم دولتی با یکدیگر ترکیب شده بودند. نهادهای مدنی و اپوزیسیون در دوره حاکمیت حزب بعث ضعیف‌تر شدند و مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات آزادی عمل خود را از دست دادند. حافظ اسد از ابزارهایی مانند دستگاه سرکوب، سرویس‌های اطلاعاتی-امنیتی، ائتلاف با شخصیت‌ها و

گروه‌های مهم اقتصادی و سیاسی و همچنین سیاست‌های پوپولیستی برای تحکیم قدرت خود بهره می‌برد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

۳،۲ دولت-ملت‌سازی بعد از حکومت بشار اسد

بشار اسد در ژوئیه سال ۲۰۰۰ رئیس‌جمهور سوریه شد. در ابتدای این دوره نیز مانند دوره حافظ اسد روند اقتدارگرایی ادامه یافت و نظم مورد نظر بر ملت تحمیل شد. ولی بشار اسد وعده داد که اصلاحات سیاسی و اقتصادی را به انجام می‌رساند، با فساد مبارزه کرده و ارزش‌های دموکراتیک را تقویت می‌کند (Ayhan, 2011: 343). بشار اسد در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ برای ترمیم مشروعیت سیاسی حکومت، دست به انجام برخی اصلاحات سیاسی زد. در این راستا حزب بعث به مثابه حزب حاکم و راهبردی حفظ شد. تحریم احزاب قومی و مذهبی به قوت خود باقی ماند و فقط به تعداد اندکی از احزاب دارای نفوذ، ولی با وزن سیاسی کم، آن‌هم به صورت محدود اجازه فعالیت داده شد. فضای دموکراتیکی که در سه سال اول دوره بشار اسد شکل گرفته بود، در سال‌های بعد ادامه پیدا نکرد (قاسمی علی‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۲۶). اقلیت کرد در این دوره باز هم تحت فشار قرار گرفتند و به مانند سابق از حقوق شهروندی سوریه به آنها تعلق نگرفت (دهقان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۷).

اسد وحدت گروه‌های مختلف را تهدیدی برای بقای حکومتش محسوب می‌کرد. حزب بعث برای اینکه از فعال شدن اسلام رادیکال در سوریه پیشگیری کند سکولاریسم را در سوریه نهادینه کرد، زیرا از اهمیت ظرفیت سیاسی و مقاومتی اسلام‌گرایان سوری (اکثریت سنی)، آگاهی داشتند (Khatib, 2011: 126). در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ بازداشت سران اپوزیسیون شدت گرفت. گروه‌های اپوزیسیون توانستند از دسامبر ۲۰۰۷ خود را سازماندهی کنند و با وجود اینکه سرکوب و بازداشت ادامه داشت، با نام «اعلامیه دمشق برای تغییر دموکراتیک ملی» برای فعالیت سیاسی به میدان آمدند، ولی در سال ۲۰۰۸ افراد زیادی از این شورا بازداشت شدند. در عمل فضای دموکراتیکی که اسد در سال‌های اولیه حکومت خود ایجاد کرده بود تداوم پیدا نکرد. گسترش جامعه مدنی و در نتیجه فضای انتقادی که شکل گرفته بود باعث شد حکومت اسد تکثرگرایی سیاسی حزبی و انجمنی که به صورت نصف و نیمه شکل گرفته بود را تعطیل و انسداد سیاسی را مجدداً دایر کند. این مسئله در کنار عدم وجود حزب‌گرایی و کثرت‌گرایی

رقابتی باعث ایجاد بحران مشروعیت در دولت اسد شد. در این دوره فقط حزب بعث و احزاب وابسته به آن قانونی اعلام شده بودند. این موارد باعث نارضایتی نخبگان سنی، کردها و برخی از روشنفکران مسیحی شد و در نهایت در بستر این نارضایتی‌ها بود که اعتراض‌های مردم سوریه در سال ۲۰۱۱ شکل گرفت (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

می‌توان گفت قبل از جنگ داخلی، حکومت اسد ثبات سیاسی مؤثری در کشور ایجاد کرده بود، ولی اقتدارگرایی قبل از جنگ داخلی، باعث نارضایتی گروه‌های مختلف، بویژه اهل تسنن در این کشور شد. اگرچه قبل از جنگ داخلی این کشور با بحران مشروعیت حاد و بی‌ثباتی سیاسی مواجه نبود، ولی این دوره مقدمه‌ای برای گسترش نارضایتی‌ها بود، به گونه‌ای که با شروع بحران‌های ناشی از بهار عربی، این بحران به سوریه نیز سرایت کرد.

با آغاز بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ و بعد از هجوم گروه‌های خارجی مثل داعش به این کشور، بسیاری از گروه‌های سنی مذهب فرصت مناسب را برای مبارزه مسلحانه پیدا کردند (دهقان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۲). همچنین کردها، بخصوص احزاب فعال در منطقه کردستان نیز در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، پس از هجوم گسترده گروه‌های ناراضی و شورشی داخلی و خارجی، فرصت مناسب را با توجه به آشفتگی اوضاع برای فعالیت در ابعاد مختلف به دست آوردند. بخشی از این افراد هم مبارزه نظامی با دولت مرکزی را آغاز کردند (زینوند لرستانی، ۱۳۹۳: ۲۶). بدین ترتیب مشخص می‌شود که اولاً در ابتدا دست استعمار فرانسه و انگلیس در به پا داشتن کشوری با شاکله مصنوعی، و سپس طی نشدن روند دولت-ملت‌سازی به صورت منطقی و عقلایی منجر به انباشته شدن احساسات سرکوب شده، و انفجار آن احساسات در مقطعی خاص، یعنی در سال ۲۰۱۱ شد که به بحران داخلی در سوریه انجامید. بنابراین ریشه این بحران‌ها در سوریه را باید در فرایند دولت-ملت‌سازی ناموفق دانست که از همان ابتدا بر سوریه تحمیل شد و سپس در دوره خاندان اسد ادامه یافت.

۳,۳ دولت-ملت‌سازی بعد از جنگ‌های داخلی

دولت سوریه بعد از تحولات بهار عرب در سال ۲۰۱۱ که درگیر جنگ‌های داخلی شد، به تدریج به کمک متحدان خود از جمله روسیه و ایران توانست بر دشمنان و معارضان داخلی غلبه یابد، و اگرچه مسائل سیاسی سوریه به صورت کامل بر طرف نشده، ولی از سال ۲۰۱۸ به بعد آرامش نسبی

در این کشور حکمفرما شد. این مسئله باعث شد که با مساعدت کشورهای ایران، ترکیه و سوریه بین گروه‌های معارض در سوریه چند دور مذاکرات صلح ایجاد شود. در کنار فرایندهای صلح ژنو و وین، دولت روسیه از سال ۲۰۱۷ مذاکرات آستانه و کنگره سوچی را به همراه ایران و ترکیه طراحی کرد تا بتواند مسیر عملگرایانه‌تری را جهت پیشرفت فرایندهای صلح ایجاد کند (گلرو و سنایی، ۱۴۰۰: ۱۲۱). این روند به گونه‌ای ادامه یافت که در خرداد ۱۴۰۰ شاهد برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سوریه بودیم. این مسئله شاید در ظاهر نشانگر این باشد که بعد از طی شدن یک دوره آشوب و بحران، در سوریه آرامش و وفاق شکل گرفته، ولی در عمل واقعیت به گونه‌ای دیگر است. با توجه به اینکه دولت برای تثبیت و تداوم خود به وجود ملت و همبستگی آن نیاز دارد و ملت نیز برای انباشت بهتر و نهادینه قدرت و حفظ هویت متمایز و مستقل خود به وجود دولتی نیرومند نیاز دارد (رکابیان و عله‌پور، ۱۴۰۰: ۵۷)، این سؤال مطرح است که آیا دولت-ملت‌سازی در سوریه بعد از سال‌های غلبه بر داعش و آرامش نسبی در سوریه دارای شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق هست یا خیر؟ یعنی آیا در داخل انسجام شکل گرفته و آراء و خواست مردم شکل دهنده به دولت است و آیا اشباع و یکپارچگی سرزمینی ایجاد شده یا خیر؟ در این مسیر در ابتدا به انتخابات در سوریه پرداخته می‌شود.

در این مورد باید گفت آن چه در سوریه روی داد، نه انتخابات به معنای واقعی کلمه و شکل‌گیری دولت بر اساس گفتمان دموکراسی‌خواهی، بلکه یک نمایش و تلاشی برای تداوم حیات سیاسی بشار اسد به عنوان رئیس‌جمهور این کشور بود که قطعاً می‌تواند به بحران در سوریه دامن بزند. چرا که اساساً وقوع جنگ داخلی به دلیل نبود دموکراسی و خفقان ناشی از حضور دیکتاتوری حافظ اسد و رژیم بعث سوریه و ادامه این مسیر در دوره حاکمیت بشار اسد بود. در انتخابات ریاست‌جمهوری که در ۵ خرداد ۱۴۰۰ با حضور ۳ نامزد برگزار شد، کسی شک نداشت که برنده انتخابات بشار اسد است. در این انتخابات «عبدالله سلوم عبدالله»، وزیر اسبق و معاون سابق حزب سوسیالیست و از مخالفان داخلی و نیز «محمود احمد المرعی»، دبیرکل جبهه دموکراتیک سوریه به عنوان رقبای اسد شرکت داشتند. ولی باید به این مسئله اشاره کرد که در سوریه این حزب بعث است که رقبا و دیگر کاندیداهای مقابل بشار اسد را تعیین می‌کند. قدرت حزب بعث بر تمام ارکان جامعه گسترده است، تا جایی که حتی توانستند بعد

مرگ حافظ اسد قانون اساسی را برای رئیس‌جمهور شدن بشار اسد تغییر دهند. مطابق با قانون اساسی سن واجدین شرایط ریاست‌جمهوری ۴۰ سال است، ولی در آن مقطع بشار اسد ۳۱ سال داشت. لذا بعضی‌ها با تغییر قانون اساسی شرط ۴۰ سال را به ۳۰ سال تغییر دادند تا بتوانند بشار اسد را به قدرت برسانند. همچنین بر اساس قانون اساسی جدید سوریه که از سال ۲۰۱۲ اجرایی شده، طول دوره ریاست‌جمهوری در این کشور ۷ سال است و تنها یک بار این دوره قابل تمدید است. اما برای بشار اسد، که از سال ۲۰۰۰ قدرت را در این کشور در دست دارد، بر اساس ماده ۵۵ این قانون، استثنائاً حق نامزدی یک دوره دیگر داده شده است (فتح الهی، ۱۴۰۰: ۲).

بنابراین انتخاباتی که انجام شد از جهات مختلف مورد تأیید بسیاری از مخالفان و معارضان نبوده است. حتی در دوره کنونی نیز اجازه تشکیل حزب به معنای واقعی کلمه در سوریه داده نشده است و بستر و فضای واقعی برای فعالیت اپوزیسیون‌های سیاسی و مدنی در این کشور فراهم نیست (فتح الهی، ۱۴۰۰: ۲). همچنین انتخابات پارلمانی در بخش تحت کنترل دولت سوریه در ۱۹ جولای ۲۰۲۰ برگزار شد. جبهه ملی مترقی که حزب بعث حزب پیشرو در آن است، در مجموع ۱۸۳ کرسی از ۲۵۰ کرسی را به دست آورد. ۶۷ کرسی باقی مانده به نامزدهای مستقل یعنی غیرحزبی رسید که البته از افراد وفادار به دولت بودند. در مورد این انتخابات که همه نقاط سوریه را نیز پوشش نداده، چندین مؤسسه تحقیقاتی مستقل اعلام کردند که در انتخابات به طور سیستماتیک تقلب شده است. رهبران اپوزیسیون سیاسی که به خارج از کشور گریخته بودند نیز این انتخابات را در حد یک شوخی تعبیر کردند و اظهار داشتند که این انتخابات توسط افراد وفادار به دولت اسد برگزار و کنترل می‌شود (Ministerie van buitenlandse zaken, 2021: 7).

بنابراین می‌توان گفت وضعیت کنونی سوریه حاکی از بحران حاکمیت است؛ بحرانی با دلالت‌های عمیق، نه فقط برای وحدت قانونی و پیوستگی سرزمینی دولت، بلکه همچنین، و حتی بنیادی‌تر، برای خود بنیادهای دولت - ملت به مثابه یک فورم سیاسی عام. این بحران، بحران قدرت حاکمه است؛ قدرت «قانون‌گذار» و «حافظ قانون» است. تحلیل رفتن توان دولت برای تضمین اعمال سلطه و نگه داشتن نظم از طریق تصویب و اجرای قانون نشانه این بحران است (بورچی، ۱۴۰۱: ۳۶۱).

این بحران، هم‌چنین فرصت جدیدی برای کردهای سوریه فراهم کرد تا خواست به رسمیت شناخته شدن خود، همراه با برخورداری از احترام و حیات مستقل عاری از انکار، تبعیض و سرکوب را فریاد بزنند. این فروپاشی ساختار سلطه و شکست‌های پیاپی خشونت حاکم برای باز تأسیس نظم در سال‌های گذشته، فضایی را برای ظهور «قدرت تأسیس‌گر مردم»، و نقش ملت در دولت-ملت‌سازی در سوریه فراهم کرده است (بورچی، ۱۴۰۱: ۳۶۱). با آرامش نسبی که در سوریه انجام شده است، کردهای سوریه از وضعیت موجود اعلام نارضایتی کرده و معتقدند که به حق خود نرسیده‌اند. به همین دلیل حزب دموکراتیک سوریه به عنوان قدرتمندترین حزب سیاسی-نظامی کردهای سوریه بار دیگر موضوع خودمختاری در مناطق کردنشین سوریه را مطرح کرده است. نباید از نظر دور داشت که دولت بشار اسد از بحران بهار عرب به بعد یک‌سری امتیازات به کردهای سوریه داده است که از جمله می‌توان به بازگرداندن بخشی از اراضی مصادره شده در قامشلی و حسکه که از سوی دولت بعث مصادره شده بود به کردهای سوریه اشاره کرد. ضمن اینکه دولت دمشق تابعیت کامل کردهای سوریه را به رسمیت شناخت، اما به دلیل نگرانی دولت بشار اسد نسبت به واکنش دولت ترکیه در صورت دادن خودمختاری به کردها، این مسئله همچنان مسکوت مانده است. این در حالی است که کردهای سوریه اعتقاد دارند که زمان تشکیل یک حکومت خودمختار کرد مانند اقلیم کردستان عراق در شمال این کشور فرا رسیده است (هانی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲).

جنگ داخلی سوریه جنبش فراملی کردها را تقویت کرده است، بنابراین وحدت و انسجام درونی سوریه که از جنبش‌های خودمختار کرد بیم دارد در معرض خطر است. همکاری نزدیک قدرت‌های غربی با حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه، احتمال تشکیل دولت کردی را افزایش داده است. به همین دلیل ترکیه مناطقی از سوریه را اشغال کرده است (Karen, 2020: 35). ترکیه برای مقابله با خودمختاری کردها بارها متوسل به نیروی نظامی شد. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۹ در عملیات «چشمه صلح» به شمال سوریه حمله کرد (دهشیار و امین‌آبادی، ۱۴۰۱: ۲۰۹). در سال ۲۰۲۰، ترکیه جای پای خود را در مناطق بین تل‌ابيض و رأس‌العین، که در سال ۲۰۱۹ در جریان عملیات نظامی چشمه صلح آن را اشغال کرد، حفظ نمود. نفوذ ترکیه در این منطقه و در شمال شرق (منطقه سپر فرات و عفرین) با حضور نظامی این کشور افزایش یافته

است (Ministerie van buitenlandse zaken, 2021: 12). بنابراین دولت سوریه اشباع سرزمینی را نیز نتوانسته است به وجود آورد. روسیه و آمریکا از جمله قدرت‌های جهانی هستند که در بخش‌هایی از خاک سوریه حضور دارند. نظامیان آمریکا و گروه موسوم به «نیروهای دمکراتیک کردستان سوریه» (قسد) تحت حمایت ارتش آمریکا، بخش عمده‌ای از میدان‌های نفتی در منطقه الجزیره در سوریه در دو استان الحسکه و دیرالزور را در اختیار دارند. آمریکا همچنین در مناطق تحت تصرف کردها و در شمال سوریه ۲۰ پایگاه نظامی تأسیس کرده است (دهشیار و امین‌آبادی، ۱۴۰۱: ۲۰۰).

اسرائیل نیز همواره تمامیت ارضی سوریه را نقض کرده و حملات هوایی علیه مواضع محور مقاومت در این کشور انجام می‌دهد. این حملات به گونه‌ای است که بویژه از سال ۲۰۱۸ سناریوی تقابل مستقیم بین ایران و اسرائیل در سوریه شکل جدی به خود گرفته است. از این مقطع به بعد حملات اسرائیل با هدف آسیب رساندن به تأسیسات و نظامیان ایرانی افزایش یافته است. اسرائیل در سراسر سوریه، حتی تا استان دیرالزور در شرق سوریه و هم مرز با عراق نیز حملاتی را علیه اهداف و پایگاه‌های ایرانی و محور مقاومت انجام می‌دهد (Goldenberg et al, 2020: 8).

بنابراین روند دولت-ملت‌سازی در سوریه از همان ابتدا چالش‌های فراوانی داشته و اکنون تنها این چالش‌ها برطرف نشده، بلکه بر شدت آن نیز افزوده شده است، زیرا اگر در گذشته فقط مشکلات داخلی ایجاد می‌شد، ولی اشباع سرزمینی و حاکمیت مؤثر دولت بر سرزمین در هر صورت وجود داشت، ولی اکنون موجودیت کشور سوریه وابسته به منافع و اهداف کشورهای خارجی است و دولت سوریه تسلط اندکی بر مسائل داخلی و امورات خارجی دارد. علاوه بر کشورهای خارجی که تمامیت ارضی و اشباع سرزمینی سوریه را با چالش مواجه ساخته‌اند، معارضان داخلی نیز قسمت‌هایی از خاک این کشور را در اختیار دارند. به طور کلی سوریه را می‌توان به چهار منطقه کنترل تقسیم کرد: (۱) تحت کنترل مقامات سوریه، (۲) دولت موقت سوریه، (۳) اداره خودمختار شمال و شرق سوریه، (۴) دولت نجات ملی سوریه، که هر کدام مناطقی از این کشور را در اختیار دارند. تا پایان سال ۲۰۲۰، حدود نیمی از جمعیت اصلی سوریه در مناطق تحت کنترل دولت زندگی می‌کردند (Ministerie van buitenlandse zaken, 2022: 15).

۳.۴ دولت-ملت‌سازی دموکراتیک راه حل بحران

در ۱۵ مارس ۲۰۱۱ در شهر درعا اعتراضات داخلی سوریه با حمله گروهی به مقر حزب بعث، رادیو و تلویزیون، مراکز پلیس و کاخ دادگستری شروع شد. با ادامه درگیری‌ها مسئولان قبلی شهر درعا برکنار شدند و استاندار جدید با چند نفر از سران قبایل و معتمدین شهر برای دیدار با بشار اسد به دمشق رفتند. بشار اسد مطالبات سران قبایل را مشروع و قابل قبول دانست. با این حال سلفی‌ها و گروه‌های تروریستی وارد عمل شده و درگیری‌ها در درعا و سایر شهرهای سوریه تشدید شد. پس از افزایش درگیری‌ها اسد دست به اصلاحات زد (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶).

بشار اسد در فوریه ۲۰۱۲ مردم را به فرماندوم ملی دعوت کرد تا برای قانون اساسی جدید رأی‌گیری کنند؛ قانونی که در آن فضای سیاسی برای رقابت احزاب غیر از حزب بعث بازتر می‌شد. این قانون با رأی مثبت اکثریت گسترده‌ای از شرکت‌کنندگان تصویب شد، اما در شرایط انقلابی و تشدید درگیری‌ها از مشروعیت لازم برخوردار نبود. تحت این شرایط قانون اساسی جدید اولین انتخابات پارلمانی با حضور احزاب دیگر غیر از حزب بعث در ماه می ۲۰۱۲ انجام گرفت. مخالفان انتخابات را تحریم کردند (عباس‌زاده فتح‌آبادی، ۱۳۹۴: ۸۸). در هر صورت بر مبنای قانون اساسی جدید نظام سیاسی تک‌حزبی لغو و احزاب سیاسی مختلف می‌توانستند در پارلمان صاحب کرسی شده و فعالیت کنند. همچنین دوره ریاست‌جمهوری دارای محدودیت زمانی خواهد بود و بشار اسد قدرت را در فرآیندی دموکراتیک در آینده واگذار خواهد کرد. همچنین دولت در چندین مرحله زندانیانی را که صرفاً جرایم سیاسی داشتند آزاد کرد. اقدام اصلاحی دیگر، اعطای تابعیت به کردها بود که بخش زیادی از آنان پس از سرکوب‌های دهه ۱۹۸۰ لغو تابعیت شده بودند (آقاحسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۶۶). این اقدامات نشان‌دهنده این است که اسد لزوم اصلاحات دموکراتیک را درک کرده بود و مبنای دولت-ملت‌سازی موفق که از دریاچه اصول لیبرالیسم قابل جستجو بود، خود را بر رژیم سوریه تحمیل می‌کرد، ولی با توجه به شرایط انقلابی و گسترش هرچه بیشتر آن، دیگر معترضان به اقدامات اصلاحی راضی نشدند و برکناری اسد را خواستار شدند.

۴ چالش‌های دولت-ملت‌سازی در سوریه پس از سال ۲۰۰۰

دولت کنونی سوریه وارث مشکلات ساختاری است که به وسیله قدرت‌های خارجی بعد از جنگ جهانی اول به آنها تحمیل شد که پیامد آن طی نشدن روند طبیعی دولت-ملت‌سازی بود. به همین دلیل چالش‌های زیادی متوجه سوریه گشته که در این بخش آنها را در دو قسمت چالش‌های داخلی و خارجی مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۴.۱ چالش‌های داخلی

از چالش‌های مهم و اساسی داخلی در سوریه ساخت و ترکیب ناهمگون جمعیتی آن است. ساخت اجتماعی در کشور سوریه مانند دیگر کشورهای اسلامی همگن نبوده و در آن می‌توان تضادها و تعارضات متعددی یافت. شاید بتوان گفت سوریه یکی از کشورهایی است که دارای متنوع‌ترین ترکیب از گروه‌های قومی و مذهبی در خاورمیانه می‌باشد، به‌طوری‌که اکنون گروه‌های مختلفی نظیر علویان، اهل سنت، دروزی‌ها، مسیحیان، ایزدی‌ها، کردها و عرب‌ها در سراسر این کشور حضور دارند. می‌توان دو شکاف عمده قومی و مذهبی در کشور سوریه را که جزء شکاف‌های تاریخی دسته‌بندی می‌شوند، به‌عنوان دو شکاف اصلی نام برد (دهقان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۱۸).

به نظر می‌رسد دولت-ملت‌سازی در سوریه متأثر از شکاف‌های اجتماعی حول مذهب و قومیت یا بحران هویت باشد. انباشته شدن نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی در سوریه بعد از روی کار آمدن بشار اسد تا حدود زیادی به دلیل بحران هویت و شکل نگرتن «مای ملی» یا ملت منسجم و دولت غیردوکراتیک است. این تضاد هویتی است که موجب عدم شکل‌گیری دولت‌سازی در سوریه طی چند دهه گذشته شده است. حتی نارضایتی‌های روشنفکران نیز تحت تأثیر تقابل‌های مذهبی و قومی یا بحران هویت بوده است، یعنی این‌که روشنفکران مخالف، تا حدود زیاد هویت مذهبی سنی و به نسبت کمتر، مسیحی و هویت قومی کرد داشته‌اند. هنگامی که جنگ داخلی در سوریه شکل گرفت، این بحران تا حدود زیادی متأثر از تعارض هویتی مذهبی میان علویان و سنی‌ها بود. به همین دلیل با شروع بحران در این کشور گروه‌های سنی و سلفی با گرایش‌های گوناگون به معترضان پیوستند (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۴).

البته باید گفت کشورهای زیادی در جهان دچار ناهمگونی داخلی و شکاف‌های اجتماعی هستند، ولی مانند سوریه دچار بی‌ثباتی داخلی نشده‌اند. شاید این امر به دلیل ماهیت ساختار

سیاسی و نظم غالب در این کشور است، زیرا نظم سیاسی غالب اجازه دسترسی به قدرت به گروه‌های مختلف قومی-مذهبی در این کشور را نمی‌دهد. در طول حکومت حافظ اسد و پسرش، ساختار قدرت سیاسی، به سمت نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب گرایش پیدا کرد. حافظ اسد در توزیع قدرت سیاسی، تأکیدش بر شکاف‌های اجتماعی-مذهبی بود، بدان معنی که پست‌های کلیدی و حساس مثل کنترل تشکیلات نظامی، اطلاعاتی و امنیتی عمدتاً به خانواده‌های مهم علوی سپرده می‌شدند (Bar, 2007: 381). تا آن دوره قدرت در دست سنی‌ها بود که اکثریت مطلق جمعیت در سوریه را دارا بودند، ولی با قدرت گرفتن خاندان علوی اسد، شکاف تاریخی بین علویان و سنی‌ها به سرعت خصوصاً آمیز شد (دهقان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۰). حافظ اسد کنترل سه نهاد بزرگ قدرت را در دست گرفته و به عنوان رهبر، دبیرکل حزب و همچنین رئیس‌جمهور، اختیار کامل داشت تا دولتمردان و فرماندهان نظامی را انتخاب و عزل کند. وی یک گروه از پیروانش را که اغلب خویشاوندان علوی خودش بودند، به عنوان فرماندهان مهم امنیتی و نظامی برگزید. راهبرد اسد برای تثبیت قدرت با تکیه بر خویشاوندان خود، افزایش غلبه علوی‌ها را در پی داشت. آنان در یک موقعیت بدون رقیب بودند تا به عنوان کارگزاران سیاسی وظیفه خود را به خوبی انجام داده و بخصوص در مواقع بحرانی نقش حیاتی خود را نشان بدهند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

می‌توان گفت رژیم سوریه در دوران حافظ و بشار اسد در زمره رژیم‌های تک حزبی با رقابت محدود قرار داشت. این رژیم‌ها همراه با رقابت انتخاباتی محدود به مراتب بسته‌تر از نظام‌های مبتنی بر هژمونی حزب حاکم همراه با رقابت انتخاباتی عمل می‌نمایند. در سوریه عملاً قدرت در دست حزب بعث بوده که رهبری جبهه ملی ترقی‌خواه را در این کشور در دست دارد. از نظر ساختار سیاسی در سوریه، رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی است و عزل و نصب اعضای کابینه از جمله نخست‌وزیر در اختیار وی است. کاندیداتوری رئیس‌جمهور توسط مجلس خلق و بنا به پیشنهاد رهبری حزب بعث اعلام می‌گردد و مردم در یک فرآیند برای تعیین رئیس‌جمهور شرکت می‌کنند. در انتخابات پارلمانی نیز بر اساس قوانین موجود، کرسی‌ها به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که از ۲۵۰ کرسی مجلس، اکثریت کرسی‌ها در اختیار حزب بعث قرار می‌گیرد. طبق قانون اساسی رئیس‌جمهور حق انحلال مجلس را دارد. به‌طور کلی نظام حاکم بر

سوریه علی‌رغم داشتن عنوان جمهوری، به مثابه یک رژیم نظامی عمل می‌کند که تقریباً اقتدار مطلق در دست رئیس‌جمهور است و شهروندان علیرغم داشتن حق رأی، حق تغییر حکومت را ندارند. در سوریه هیچ حزب اپوزیسیون واقعی که قدرت حزب بعث را به چالش بکشد وجود ندارد. بر اساس قانون وضعیت اضطراری در سوریه که از سال ۱۹۶۳ تداوم داشت، کنترل نامه‌ها، نشریات، کتب و وسایل جمعی، محدودسازی اقامت، نقل و انتقال و عبور و مرور در ساعات مشخص، ضبط هر نوع اموال منقول و اعمال کنترل بر شرکت‌ها و مؤسسات، بازداشت افراد مشکوک، محدود کردن تجمعات و غیره مجاز بوده‌اند. رژیم سوریه با استناد به وضعیت جنگی که بین این کشور و اسرائیل تداوم داشته و همچنین تهدیدات گروه‌های تروریستی، این قانون را به مدت نیم قرن اعمال نمود (باقری دولت‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۱).

بنابراین در سوریه حزب بعث ارکان اصلی حکومت را در اختیار دارد. ترویج ایدئولوژی حزب بعث به صورت اجباری در مراکز آموزش و پرورش و مؤسسات فرهنگی الزامی بوده و هیچ رقابت فکری و فرهنگی دیگری در کشور اجازه فعالیت نمی‌یابد. نظام بعثی سوریه با کنترلی که بر رسانه‌های گروهی دارد اجازه فعالیت به گروه‌های مذهبی و قومی جهت فعالیت آزاد و نشر افکار و ایده‌های مختلف خود را نمی‌دهد. برخلاف قانون اساسی، سایر اقوام و مذاهب مانند سنی‌ها، دارای حقوق مساوی سیاسی و اجتماعی با علوی‌ها نبوده‌اند. ریشه اصلی و قدیمی مخالفت سنی‌ها با جناح حاکم را در افزایش نقش علویان در نظام سیاسی سوریه و کاهش و افول قدرت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سنی‌ها می‌توان دید (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۳۸). این گروه به دلیل اکثریت داشتن در جمعیت، خواهان رقابت دموکراتیک برای به راهیابی به قدرت هستند، ولی ماهیت نظم غالب، امکان دستیابی به قدرت را برای آنها فراهم نمی‌کند.

بشار اسد در ابتدا بر ضرورت انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی تأکید کرد و نوید مبارزه با فساد و تقویت ارزش‌های دموکراتیک را داد (Ayhan, 2011: 343). ولی شواهد نشان می‌دهد که بسیاری از خواسته‌های کنش‌گران سیاسی و قومی-مذهبی و وعده‌های حکومت عملی نشدند. حزب بعث به عنوان حزب حاکم و راهبردی حفظ شد. احزاب قومی و مذهبی تحریم شده باقی ماندند و تنها به تعدادی معدود از احزاب منتقد اما با وزن سیاسی بسیار پایین، به صورت محدودی برای فعالیت اجازه داده شد (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

تا قبل از تحولات سال ۲۰۱۱ و سرایت بحران به سوریه، دولت بشار اسد علیرغم مشکلات بسیار، توانست اعمال حاکمیت مؤثری بر گروه‌های مختلف داخلی داشته باشد. ولی با شروع بحران داخلی، این فرصت برای مخالفان ایجاد شد که به نبرد مسلحانه روی بیاورند. با شروع بحران داخلی در سوریه گروه‌ها و هویت‌های مختلف سوری به واگرایی و عدم اطاعت از دولت مرکزی روی آوردند. نیروهای مخالف حکومت در سوریه به لحاظ فکری و شیوه مبارزاتی به دو گروه اسلام‌گرا و لائیک تقسیم می‌شوند. اسلام‌گرایان را نیز می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: دسته اول اهل سنت مخالف دولت سوریه هستند که اکثراً از جانب جمعیت اخوان‌المسلمین سوریه به لحاظ فکری و سیاسی تغذیه می‌شوند؛ دسته دوم نیز گروه‌های سلفی هستند که اغلب از کشورهای عربی به سوریه آمده و در قالب «جبهه النصره» فعال هستند. این گروه از سوی کشورهایی مانند عربستان، قطر و ترکیه مورد حمایت واقع می‌شوند. می‌توان ریشه مخالفت اخوان سوریه با دولت این کشور را در مسائل تاریخی، بویژه در سرکوب این گروه در دهه ۱۹۸۰ به دستور حافظ اسد دانست. همچنین گروه اخوان‌المسلمین و به طور کلی اهل سنت در سوریه با حکومت علوی مخالف هستند. این دو گروه در مقابل حکومت اسد برخورد مسلحانه را برگزیده‌اند.

دومین گروه از مخالفین حکومت در سوریه به لحاظ فکری روشنفکران و نیروهای تحصیل‌کرده سوری می‌باشند. از نظر طبقاتی این گروه متعلق به طبقه متوسط جدید بوده و متأثر از پدیده‌هایی مانند جهانی‌شدن و فضای مجازی، باز شدن فضای سیاسی و آزادی فعالیت نهادهای مدنی را مطالبه می‌کنند. جمعیت روشنفکر اپوزیسیون هم شامل دو دسته هستند: دسته اول گروه مستقل و دسته دوم به غرب وابسته می‌باشند. گروه اول خواهان عدم دخالت خارجی در تحولات سوریه هستند؛ ولی گروه دوم به غرب وابسته هستند و با گروه‌های اسلام‌گرا و بریدگان از دولت در خارج از کشور و همچنین با حمایت کشورهای منطقه و فرا منطقه‌ای فعالیت می‌کنند. گروه‌های مخالف حکومت سوریه به منظور انسجام دادن به فعالیت‌ها و سازماندهی به اقدامات خود سازمان‌های مختلفی را در داخل و خارج از سوریه تأسیس کرده‌اند. مهمترین این سازمانها شورای ملی سوریه، کمیته هماهنگی ملی سوریه، ارتش آزادیبخش سوریه، اخوان‌المسلمین سوریه و احزاب کرد می‌باشند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۰: ۹۸).

همچنین در مورد یکی دیگر از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی یعنی توسعه و ثبات اقتصادی نیز باید گفت این شاخص بویژه بعد از سالهای ۲۰۱۱ به بعد در وضعیت مطلوبی قرار نداشته است. زیرساختهای اقتصادی این کشور به صورت گسترده‌ای نابود شده است. خسارات وارده در حوزه مسکن، سلامت، آموزش، میراث فرهنگی و گردشگری، کشاورزی، بازرگانی و صنعت، نفت و گاز و حمل و نقل به گونه‌ای است که پیشبینی حدود مبلغ ۳۵۰ میلیارد دلار برای بازسازی این حوزه‌ها شده است (متقی و رجبی، ۱۴۰۱: ۲۱۷).

بحران اقتصادی در سوریه از سال ۲۰۲۰ به بعد بدتر گزارش شده است. محصولات اولیه مانند نان و روغن خوراکی کمیاب بودند. دولت قیمت نان یارانه‌ای را دو برابر کرد. مارک لوکاک، معاون دبیرکل سازمان ملل متحد و هماهنگ کننده امداد اضطراری، در ۲۵ فوریه ۲۰۲۱ گزارش داد که ۱۲/۴ میلیون سوری دسترسی منظم به غذای کافی و ایمن و مغذی ندارند. در سال ۲۰۲۰، این گروه از افراد نسبت به سال ۲۰۱۹، حدود ۴/۵ میلیون نفر افزایش داشته است (Ministerie van buitenlandse zaken, 2021: 9).

رکود اقتصادی ناشی از ده سال جنگ با تأثیرات کووید-۱۹ تشدید شد. سازمان ملل اعلام کرد که این وضعیت در عمل به این معنی است که خانوارها در سراسر سوریه تا حد زیادی با فرصت‌های شغلی به شدت فرسوده، قیمت‌های سرسام‌آور و کمبود کالاها و خدمات اساسی، و همچنین وخامت گسترده شرایط زندگی مواجه شده‌اند. پیامدهای انسانی درگیری در سوریه و بحران اقتصادی مرتبط با آن، از زمان آغاز درگیری، هرگز به اندازه این دوره فاجعه بار نبوده است. در پایان سال ۲۰۲۱، سازمان ملل هر ماه از بدتر شدن وضعیت بشردوستانه با وجود تمام کمک‌های ارسالی صحبت می‌کرد. از حدود ۲۰ میلیون نفر جمعیت، بیش از ۱۴ میلیون نفر به نوعی از کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند. بالای ۵۰ درصد از نیروی کار بیکار شده‌اند، حدود نود درصد جمعیت زیر خط فقرند و بیش از دوازده میلیون نفر از نوعی ناامنی غذایی رنج می‌برند. مناطقی که دولت به صورت نظامی بازپس گرفته‌اند شاهد تخریب گسترده مسکن و زیرساخت‌ها بوده‌اند. دولت به طور فعال مناطق مسکونی را بازسازی نمی‌کند (Ministerie van buitenlandse zaken, 2022: 13).

نابسامانی اوضاع کشور، شرایط زندگی نامناسب، آواره شدن بسیاری از مردم، فقر و بیکاری، کمبود دسترسی به آب و غذای سالم، فروپاشی مراکز ارائه خدمات بهداشتی و پوشش ناکافی واکسیناسیون که باعث شیوع و بازپدیدار شدن یکسری از بیماری‌های عفونی از جمله سرخک شده است، بعلاوه افزایش سوء تغذیه و مرگ و میر بویژه در میان کودکان، از جمله پیامدهای بحران و جنگ داخلی در سوریه است که نشان از عدم کنترل اوضاع از سوی دولت و وضعیت نامناسب زندگی ملت دارد (تیموری و دباغ مقدم، ۱۳۹۹: ۷۴).

بدین ترتیب می‌توان گفت اگرچه بعد قیل از بحران ۲۰۱۱، دولت اسد می‌توانست با اصلاحاتی چند، روند دولت-ملت‌سازی را بهبود بخشد، ولی بعد از بحران داخلی، به‌هیچ وجه شرایط برای پیشبرد دولت-ملت‌سازی مهیا نیست. زیرا هیچ نظم، آرامش و امنیتی در سوریه وجود ندارد تا بر پایه آن این اقدام صورت گیرد. دولت مشروعیت خود را از دست داده است و گروه‌های زیادی در پی نابودی آن هستند. جمعیت زیادی از ملت سوریه کشته، مجروح، آواره و مهاجر شده‌اند. اوضاع اقتصادی به شدت وخیم است و فقر و فساد و ناامنی از ویژگی‌های بارز این کشور است. بنابراین در وضعیت کنونی هیچ نشانه‌ای از ثبات و امنیت در این کشور برای دولت-ملت‌سازی مهیا نیست.

۴،۲ چالش‌های خارجی

اگرچه قبل از بحران داخلی دولت اسد با چالش‌های خارجی کمتری مواجه بود، ولی بعد از ایجاد بحران، سوریه عملاً میدان جنگی فرامنطقه‌ای شده که حتی حل بحران آن به رقابت‌های بین‌المللی گره خورده است و پای قدرت‌های بزرگ مخصوصاً آمریکا و روسیه به این درگیری باز شده و جنگ داخلی جای خود را به جنگ نیابتی چند کشور داده است که هر یک هدف و منفعتی دارد. ایالات متحده، هم به دنبال برکناری اسد است و هم داعیه نابودی داعش را دارد، ضمن آنکه می‌خواهد امنیت اسرائیل به نحو مناسبی حفظ شود، چه آنکه سوریه از سال ۱۹۴۸ با اسرائیل درگیر بوده و بلندی‌های جولان تحت اشغال اسرائیل است. عربستان و ترکیه هم در این راستا با آمریکا شورشیان را آموزش می‌دهند و آنها را مسلح می‌کنند. برعکس، روسیه خواهان ماندگاری دولت فعلی سوریه است، هم به خاطر تداوم فروش اسلحه به ارتش سوریه و هم برای حفظ پایگاه دریایی خود که به روسیه کمک می‌کند تا به دریای مدیترانه دسترسی داشته باشد. از سوی دیگر سیاست کلی

مسکو مخالفت با حضور قدرت‌های غربی در منطقه است. در این میان ایران نیز حامی حکومت اسد بوده، راه حل بحران سوریه را سیاسی می‌داند. در نتیجه می‌توان گفت سوریه کشوری منته شده در میان رقابت قدرت‌ها و درگیری‌هاست (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۰۰).

نقش بازیگران خارجی در زمینه‌سازی، ایجاد و گسترش خشونت سازمان یافته بسیار حائز اهمیت است. از جمله اقدامات آنها می‌توان به شکل‌دهی، سازماندهی و مدیریت مخالفان افراطی، کمک‌های آموزشی و مهارتی به جریانات افراطی خشونت‌طلب، بسترسازی برای ورود گروه‌های تروریستی به خاک سوریه، فضا‌سازی‌های روانی- تبلیغاتی برای ایجاد انگیزه خشونت اشاره کرد. در همین راستا مداخلات خارجی در تحولات مربوط به سوریه و حمایت آنها از مخالفین اسد در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تحلیل است؛ در میان کشورهای منطقه‌ای ترکیه، کشورهای عربی به ویژه عربستان سعودی و قطر به همراه اسرائیل کشورهای تأثیرگذار بر تشدید منازعات داخلی سوریه هستند که با حمایت از مخالفان و گروه‌های تروریستی شرایط را برای دولت سوریه جهت تأمین امنیت و حاکمیت کشور دشوار کرده است. قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ویژه امریکا و متحدان اروپایی‌اش نیز در راستای اهداف منطقه‌ای و جهانی خود نقش قابل ملاحظه‌ای در تشدید منازعات و بی‌ثباتی سوریه ایفا کرده‌اند که این موضوع خود یکی از علل ورود روسیه به بحران سوریه می‌باشد (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۱۶۸). پس می‌توان گفت مداخلات کشورهای خارجی عاملی اساسی برای تداوم بحران و خشونت در سوریه است. زیرا هر کدام از این کشورها با حمایت از گروهی خاص منافع خود را دنبال می‌کنند و بر آتش بحران می‌دمند. تا جایی که بحران سوریه و جنگ داخلی در این کشور به جنگ نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است.

۵ ارزیابی شاخص‌های دولت-ملت‌سازی در سوریه

تلاش در جهت بهبود روند دولت-ملت‌سازی در سوریه با توجه به سه شاخصه اشباع سرزمینی، همبستگی ملی و ثبات سیاسی، می‌تواند جنگ داخلی را سامان داده و آرامش را بازگرداند. مردم این کشور از زمان استقلال هیچگاه هویت ملی منسجمی را تجربه نکرده‌اند و مرزهای سرزمینی مورد پذیرش آنها نبوده است. حتی در زمان حافظ اسد که به نظر می‌رسید اوضاع سوریه سامان یافته،

دستگاه‌های امنیتی و ارتش بودند که حکومت را سرپا نگه داشتند و ثبات سیاسی و اجتماعی موجود ناشی از سرکوب بود نه پویایی جامعه مدنی و گردش مسالمت‌آمیز و دموکراتیک نخبگان (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۷). در مورد شاخص اشباع سرزمینی باید گفت اگرچه این شاخص قبل از سال ۲۰۱۱ به نحو مؤثری اعمال شده است، ولی سوریه از سال ۲۰۱۱ به بعد اشباع سرزمینی خود را از دست داد. به این مفهوم که کنترل مؤثر و حاکمیت خود را بر روی مناطق زیادی از سوریه از دست داد و توانایی کنترل و مهار مرزها را نداشت. در این کشور بحران‌زده، سازوکارهای امنیتی منسجمی وجود ندارد، چرا که کشور چندپاره شده و دولت تسلط کامل بر نقاط مختلف کشور را از دست داده است (اختیاری امیری، ۱۳۹۶: ۱۷۱). ملت تحت حاکمیت دولت سوریه مناطق زیادی را از کنترل حاکمیت جدا کرده و مستقیماً و بدون کنترل دولت مرکزی اداره می‌کردند و کشورهای دیگر نیز مداخلات خود را در سوریه افزایش دادند.

در مورد همبستگی ملی و ثبات سیاسی که در ارتباط متقابل با یکدیگرند نیز باید گفت که حل مسئله بحران هویت، ناکارآمدی نهادهای سیاسی، درگیریهای فرقه‌ای و طبقاتی، چالش‌های اساسی بر سر راه دولت-ملت‌سازی موفق در سوریه است. این مسائل هم قبل و هم بعد از حکومت بشار اسد وجود داشته و عدم اصلاحات در این زمینه در نهایت منجر به بحران و جنگ داخلی در سوریه گردید. از آنجا که جنگ داخلی حاضر آشکارا بعد قومی و طایفه‌ای دارد و در عمل مشهود است که همبستگی ملی و انسجام اجتماعی در این کشور حاکم نیست، به نظر می‌رسد حتی برکناری بشار اسد نیز نمی‌تواند مرهمی بر اختلافات و ستیزها باشد. نزاع‌های فرقه‌ای و مذهبی از زمان قیمومت فرانسه در سوریه ریشه دوانده‌اند و اگرچه گاه نادیده گرفته شده و گاه به دلیل سرکوب در سکون و سکوت بوده‌اند، ولی همواره تهدیدی بزرگ برای یکپارچگی ملی سوریه محسوب شده‌اند (نبوی و دری، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

به طور خلاصه در زمینه همبستگی و یکپارچگی ملی، همانطور که قبل از سال ۲۰۱۱ نیز این مسئله وجود نداشت، یا در سطح پایینی قرار داشت، بعد از ۲۰۱۱ به شدت آن افزوده شد و گروه‌های قومی و مذهبی و نژادی به واگرایی شدیدی روی آوردند و بنیان‌های دولت-ملت را از ریشه برآوردند. خصومت با دولت مرکزی و علویان در سطح بالایی ادامه یافت و به جنگ داخلی انجامید. این امر بی‌ثباتی‌های فراوانی را در سوریه به وجود آورد. به‌طوری که بعد از

جنگ داخلی، هیچ نشانی از امنیت در این کشور وجود ندارد و اکثر افراد بی‌خانمان شده و مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند. در نتیجه می‌توان گفت شاخص‌های دولت-ملت‌سازی در سوریه در سطح بسیار پایینی و با کمک دولت‌های خارجی حفظ شده و به همین دلیل فرو نپاشیده است.

نتیجه‌گیری

دولت-ملت‌سازی در کشورهای خاورمیانه نسبت به سایر مناطق جهان با آسیب‌ها و چالش‌های بیشتری مواجه است. زیرا اکثر کشورهای خاورمیانه بدون توجه به بافت قومی، نژادی، مذهبی و زبانی و توسط قدرت‌های خارجی شکل گرفته‌اند. سوریه از همان آغاز شکل‌گیری و بعد از اعلان استقلال در دست حکومت‌های استبدادی و نظامی گرفتار بوده است. این حکومت‌ها مانع ایجاد رشد و تحکیم نهادهای دموکراتیک و سهم شدن همه گروه‌های هویتی در قدرت و حکومت شده‌اند. بر مبنای نظریه لیبرالی دولت-ملت‌سازی، عدم توجه به تحولات درونی یک کشور و نقش گروه‌های مختلف قومی، مذهبی و نژادی، باعث ایجاد نارضایتی، اعتراض، شورش و در نهایت بحران‌های داخلی می‌شود. این امر در سوریه به صورت مکرر چه قبل و چه بعد از دوره بشار اسد اتفاق افتاد. اگرچه قبل از روی کار آمدن بشار اسد با استفاده از نیروهای نظامی و امنیتی هرگونه اعتراضی با سرکوب مواجه شد، ولی با شعله‌ور شدن اعتراضات مردمی در بهار عربی و گسترش آن به بسیاری از کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱، اعتراضات در سوریه وسعت یافت و به جنگ داخلی تبدیل شد. بحران و جنگ داخلی در سوریه نشان می‌دهد که این کشور در دولت-ملت‌سازی به‌طور حتم شکست خورده است. حتی بعد از شکست نسبی معارضان و مخالفان داخلی، و با وجود برگزاری انتخابات در خرداد ۱۴۰۰ در سوریه، هیچ یک از شاخص‌های دولت-ملت‌سازی موفق در سوریه شکل نگرفته است. در این مقطع نیز شکاف‌های اجتماعی و سیاسی قبل موجود است و هیچ راهکار و فرایندی برای ایجاد جامعه مدنی و رقابت‌های سیاسی کارآمد در قالب احزاب و جناح‌های سیاسی شکل نگرفته و حتی کردهای سوریه داعیه استقلال‌طلبی دارند. حتی می‌توان گفت وضعیت دولت-ملت‌سازی در مقطع کنونی نسبت به گذشته بدتر شده است. زیرا اکنون دوام و بقای دولت سوریه بسته به

تمایل و منافع کشورهای خارجی دارد و تنها آرامش و صلح کامل در این کشور برقرار نشده، بلکه کشورهای مختلف در سوریه حضور دارند. بنابراین نه امنیت، نه صلح و انسجام داخلی و نه اشباع سرزمینی در این کشور به صورت مؤثر و کامل ایجاد نشده است. می‌توان مدعی شد که اساساً چیزی به نام دولت-ملت در اغلب کشورهای منطقه خاورمیانه وجود ندارد، چرا که اغلب کشورهای منطقه و به موازات آن جریانات سیاسی و احزاب وابسته به قوم، گروه و طائفه هستند. لذا زمانی که تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی در این کشورها قومی هستند، باید ساختار قدرت را هم بر این مدل پیاده کرد. بنابراین ایده‌آل‌ترین حالت برای سوریه می‌تواند حالت و مدلی شبیه به عراق و یا مدل لبنان باشد. یعنی سیستم طائفه‌ای لبنان را در سوریه هم پیاده کرد. به عبارت دیگر باید متناسب با نسبت طوائف و اقوام حاضر در سوریه نقش و جایگاه آنان را در نقشه قدرت سیاسی و سهم هر یک را در قدرت این کشور مشخص کرد. در غیر این صورت احتمال استمرار وضعیت کنونی و یا حتی پررنگ‌تر شدن جنگ‌های مسلحانه در آینده وجود دارد. البته این مدل باید یک مدل تضمین شده باشد که در صورت خروج برخی از اقوام و مذاهب از ساختار قدرت به اپوزیسیون برانداز بدل نشوند.

پر واضح است که پیشرفت روند دولت-ملت‌سازی نه تنها می‌تواند به کشورهای در حال توسعه در حل مشکلات خود کمک شایان توجهی بکند، بلکه می‌تواند در بهبود امنیت داخلی این کشورها و به تبع آن نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی نیز کمک کند. ارتباط تنگاتنگی میان دولت-ملت‌سازی موفق و نظم و قدرت وجود دارد. دولت-ملت‌سازی موفق انباشت قدرت و ظرفیت‌سازی هرچه بیشتر را صورت می‌دهد. بنابراین در صورت طی شدن روند موفقیت‌آمیز دولت-ملت‌سازی، می‌بایست شاهد تأمین نظم داخلی به صورت کارآمد و سرایت این نظم به نظم منطقه‌ای و بین‌المللی باشیم. اگرچه این روند بر تحلیل‌های مبتنی بر نظم استوار است، ولی در عین حال پیشرفت آن می‌تواند به تأمین عدالت در سطح داخلی و جهانی نیز کمک کند. به این شکل که روند دولت-ملت‌سازی موفق منطبق با شاخص‌های دموکراتیک و مدنی است، به عنوان نمونه، یکی از شاخص‌های اندازه‌گیری موفقیت این روند، سطح پیشرفت حقوق شهروندی در یک جامعه است. در این حالت جامعه در عین حفظ نظم و اولویت اساسی آن، به سمت عدالت نیز حرکت می‌کند. بنابراین لازم است زمینه‌های گذار از اقتدارگرایی به سوی مشارکت سیاسی فراهم شود.

فهرست منابع

- اختیاری امیری، رضا (۱۳۹۶)، «تأثیر شکنندگی دولت سوریه در تغییر تعاملات امنیتی خاورمیانه»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ۷، شماره ۳، صص ۱۵۵-۱۸۸.
- آقاحسینی، علیرضا، امام جمعه‌زاده، سیدجواد، فروغی، عاطفه (۱۳۹۲)، «مطالعه سیاست خارجی روسیه در بحران داخلی سوریه از منظر سازه‌نگاری (۲۰۱۱ تاکنون)»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۲، شماره ۷، صص ۱۸۷-۱۶۶.
- امیر کواسمی، ایوب (۱۳۸۹)، «بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن»، پژوهش سیاست نظری، شماره ۹، صص ۱۰۲-۸۱.
- امینان، بهادر، کریمی قهرودی، مائده (۱۳۹۱)، «استراتژی دولت-ملت‌سازی امریکا در افغانستان»، دانش سیاسی، سال ۸، شماره ۱۵، صص ۹۷-۶۹.
- باقری دولت‌آبادی، علی، خلقی، جم‌شید، فتحی، عبدالرضا (۱۳۹۲)، «تحولات سیاسی سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی‌ها»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۱، شماره ۴، صص ۵۵-۲۷.
- بورچی، مهدی (۱۴۰۱) «بررسی تحلیلی نقش کردها در نظام سیاسی آینده سوریه و موضع کشورهای منطقه نسبت به آنها»، مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، شماره ۴۳، صص ۳۶۱-۳۴۳.
- تیموری، فاطمه، دباغ مقدم، آراسب (۱۳۹۹)، «وضعیت بهداشت عمومی کودکان آواره ناشی از جنگ ویریه: یک مرور روایتی»، مجله علوم مراقبتی نظامی، سال ۷، شماره ۱، صص ۸۱-۷۴.
- جوکار، محمد صادق (۱۳۸۷)، «جدال قدرت: دلایل ادامه ناآرامی‌های داخلی در عراق»، همشهری دیپلماتیک، سال ۳، صص ۱۸-۲.
- چگنی‌زاده، غلامعلی، احمدیان، فریدون (۱۳۹۸)، «رابطه ضعف دولت در خاورمیانه با منازعه آمیز شدن مجموعه امنیتی منطقه‌ای و ناامنی (عراق و سوریه)»، سیاست جهانی، دوره ۸، شماره ۲، صص ۶۷-۱۰۶.
- ده‌شیر، حسین، امین‌آبادی، محمد (۱۴۰۱)، «نقش ژئوپلیتیک در تشدید بحران‌های بین‌المللی (مطالعه موردی: بحران سوریه)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۸، شماره ۱، صص ۲۱۵-۱۸۷.
- دهقان، یدالله، کتابی، محمود، جعفری نژاد، مسعود (۱۳۹۶)، «تأثیر شکاف‌های اجتماعی بر شکل‌گیری و رشد افراط‌گرایی در سوریه»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، شماره ۲۰، صص ۱۳۶-۱۱۲.
- رکابیان، رشید، عله‌پور، مهرداد (۱۴۰۰)، «ارزیابی بایسته‌ها و الزامات رفتاری جمهوری اسلامی ایران در سوریه پس‌ابحران»، مطالعات بین‌المللی، سال ۱۸، شماره ۲، صص ۶۴-۴۷.

- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، «مدل‌های دولت-ملت‌سازی؛ از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی»، علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۷، صص ۹۷-۱۶۰.
- زینوند لرستانی، آزاده (۱۳۹۳)، «حقوق بشر و ایجاد بحران در سوریه»، بانوی برتر، سال ۳، شماره ۲۹، صص ۲۲-۴۳.
- ساجدی، امیر (۱۳۹۲)، «بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه»، پژوهش‌نامه روابط بین‌الملل، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۱۵۵-۱۲۵.
- سردارنیا، خلیل‌الله، حسینی، سید مهدی (۱۳۹۳)، «چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی در افغانستان»، سیاست جهانی، دوره ۳، شماره ۳، صص ۶۳-۳۷.
- سردارنیا، خلیل‌الله، کیانی، فائزه (۱۳۹۵)، «تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی»، جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۱۱.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: میزان.
- سیف، الله مراد، ملکی شهرپور، مجتبی (۱۳۹۴)، «مفهوم‌شناسی و ارزیابی فقر اقتصادی به عنوان زمینه‌ساز تهدید امنیت اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، آفاق امنیت، سال ۸، شماره ۲۷، صص ۶۷-۱۰۶.
- عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی (۱۳۹۴)، «توسعه نامتوازن و ناآرامی سیاسی در سوریه»، رهیافتهای سیاسی و بین‌المللی، سال ۶، شماره ۳۹، صص ۱۰۳-۷۳.
- فتح‌اللهی، عبدالرحمن (۱۴۰۰)، «آینده سوریه به کدام سمت و سو می‌رود؟»، دیپلماسی ایرانی، قابل دسترسی در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news>.
- قاسمی علی‌آبادی، محمد مهدی، مسعودنیا، حسین، امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد (۱۳۹۸)، «بررسی ضعف ساختارهای اجتماعی و سیاسی عراق و سوریه در شکل‌گیری داعش»، پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ۱۰، شماره ۴۰، صص ۳۳۵-۳۱۱.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۷ الف)، دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل چهارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها، تهران: آثار نفیس.
- قوام، عبدالعلی، زرگر، افشین (۱۳۸۷ ب)، «فهم دولت-ملت در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰، صص ۶۴-۳۵.
- قوام، عبدالعلی، مالیر، مهدی (۱۳۹۳)، «ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه)»، پژوهش‌نامه علوم سیاسی، شماره ۳۷، صص ۱۹۸-۱۵۷.

گلرو، عباس، سنایی، اردشیر (۱۴۰۰)، «سیاست روسیه در قبال بحران سوریه با تأکید بر مذاکرات آستانه و سوچی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۲۷، شماره ۱۱۶، صص ۱۳۸-۱۲۱.

متقی، افشین، رجبی، سعید (۱۴۰۱)، «تبیین فرصت‌های ژئواکونومیک ج.ا.ایران در فضای پساجنگ سوریه»، مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۲۷-۲۰۱.

مسعودنیا، حسین، فروغی، عاطفه، چلمقانی، مرزیه (۱۳۹۰)، «ترکیه و بحران سوریه؛ از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال ۱، شماره ۴، صص ۱۱۰-۸۳.

مطلبی، مسعود، خان‌محمدی، جمال (۱۳۶۹)، «هم‌سویی دولت و ملت و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی جوامع؛ مطالعه طولی - تطبیقی بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۴ میلادی»، دولت پژوهی، سال ۳، شماره ۹، صص ۲۴۱-۱۹۵.

ملایی، اعظم، ازغندی، علیرضا (۱۳۹۰)، «دولت-ملت‌سازی ایرانی: تداوم تاریخی یا تغییرات سیاسی؟»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۵، صص ۱۶۸-۱۳۸.

نبوی، سید عبدالامیر، دری، مریم (۱۳۹۶)، «ضعف دولت-ملت‌سازی در سوریه و وقوع جنگ‌های داخلی در این کشور (۲۰۱۱-۲۰۱۶)»، دانش سیاسی، سال ۱۳، شماره ۱، صص ۱۲۱-۹۹.

نبوی، عبدالامیر، نجات، علی (۱۳۹۳)، «جریان شناسی گروه‌های نوسلفی سوریه بر اساس تحلیل گفتمان»، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۶۲-۱۲۹.

هانی‌زاده، حسن (۱۳۹۸)، «نقش کردها در آینده سوریه»، شورای راهبردی روابط خارجی، قابل دسترسی در: <https://www.scfr.ir/fa>

- Ayhan, Veysel (2011), "The Social Opposition Movement in Syria: The Assad Regime in the Context of Reform and Revolution", *Alternatif Politika*, Vol. 3, No. 3, Pp: 433-454.
- Bar, Shmuel (2007), "Bashar's Syria: The Regime and its Strategic Worldview", *Comparative Strategy*, Vol. 25, No. 5, Pp:353-445.
- Bogdandy, Armin Von, Häußler, Stefan, Hanschmann, Felix, Ut, Raphael (2005), "State-Building, Nation-Building, and Constitutional Politics in Post-Conflict Situations: Conceptual Clarifications and an Appraisal of Different Approaches", *Max Planck Yearbook of United Nations Law*, Vol. 9, Pp: 579-613.
- Dinnen, Sinclair (2007), "The Twin Processes of Nation-Building and State-Building", *State, Society and Governance in Melanesia*, Vol. 7. Pp: 1-5.
- Goldenberg, Ilan & Heras, Nicholas & Kaleigh, Thomas & Matuschak, Jennie (2020), "Countering Iran in the Gray Zone, What the United States Should Learn from Israel's Operations in Syria", *CANS, Center for a New*

- American Security*, Available at: <https://www.cnas.org/publications/reports/countering-iran>.
- Karen, Kaya (2020), "Book Review: A Look Back and Forward at Turkey's "Strategic Depth" Foreign Policy Doctrine", *Foreign Military Studies Office*, Available at: <https://community.afan.org>.
- Khatib, Lina (2015), "The Islamic State's Strategy: Lasting and Expanding", Carnegie Middle East Center, Available at: <https://css.ethz.ch/en/services>.
- Ministerie van buitenlandse zaken (May 2022), "General Country of Origin Information Report Syria", Available at: <https://www.government.nl>
- Ministerie van buitenlandse zaken (June 2021), "General Country of Origin Information Report Syria", Available at: <https://www.government.nl>
- Rousseau, Elliott, (2014), "The Construction of Ethnoreligious Identity Groups In Syria: Loyalties and Tensions in Thesyrian Civil War", *BSU Honors Program Theses And Projects, Item 66*, Available in: Http://Vc.Bridgew.Edu/Honors_Proj/66.
- Wimmer, Andreas (2014), "Nation Building. a Long-Term Perspective Andglobal Analysis", *European Sociological Review*, Available in: <Http://Www.Columbia.Edu/~Aw2951/Nationbuilding.Pdf>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی